

اتفاق

اینجا چراغی روشن است

● جایزه چراغ در گام چهارم خود برندگان سال ۹۸ را معرفی کرد. «دکتر اسماعیل کهرم» برای یک عمر ترویج علم، «دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم» به‌عنوان «دانشگر مروج علم» و «محمد علیزاده» در بخش مروج علم به عنوان برگزیده امسال انتخاب شدند. در بیانیه هیئت داوران این جایزه آمده است: «جایزه چراغ مفتخر است تا به سیاق سال‌های گذشته در طولانی‌ترین شب سال، شب یلدا، برگزیدگان چهارمین دوره این جایزه را معرفی‌کند. دبیرخانه جایزه چراغ مهرماه گذشته طی درخواستی از ۸۰ نفر از دیده‌بانان ترویج علم ایران اقدام به گردآوری اسامی و اطلاعات نامزدهای این جایزه کرد. در نهایت هیئت داوران جایزه که متشکل از برگزیدگان سال‌های قبل و بانیان جایزه چراغ است، سه برگزیده سال ۱۳۹۸ را انتخاب کردند. چراغ یک جایزه خصوصی است و هزینه‌های آن از سوی بانیان و حامیان جایزه تأمین می‌شود. سال گذشته از طریق شیوه جمع‌سازی (کردافانینگ) هزینه‌های این برنامه تأمین شد. بر این باوریم که سیستم جمع‌سازی با روح ترویج علم که رفتار جمعی است، بسیار همسو است؛ اما بر خلاف سال گذشته و با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی امروز مردم، تصمیم گرفتیم امسال با صرفه‌جویی و کاستن بخشی از هزینه تشریفات، مراسم اهدای جایزه را برگزار کنیم. همچنان از تمام حامیان مادی و معنوی نیک‌اندیش این جایزه سپاسگزاریم و با کمال افتخار برگزیدگان جایزه چراغ سال ۱۳۹۸ را به این شرح اعلام می‌کنیم.

● در بخش «دانشگر مروج علم» هیئت داوران



جایزه چراغ مراتب تقدیر و سیاس خود را به دانشگر گران‌قدری تقدیم می‌کند که فراتر از فضای پژوهشی و دانشگاهی و درمانی، سال‌هاست عموم مردم را به شناخت بیشتر درباره مغز، علوم شناختی و عجایب این جهان ۱۴۰۰ گرمی دعوت کرده است. او مدت‌های طولانی از طریق نوشتن در جایه همگانی، نگارش و نشر کتاب‌های عمومی و راه‌اندازی و پیشبرد باشگاه مغز ارتباطی جذاب و لذت‌بخش بین هنر، علوم‌شناختی و زندگی روزمره برقرار کرده و عموم مردم را به دانستن بیشتر در این حوزه دعوت کرده است. بسیار مفتخریم دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم را به عنوان برگزیده جایزه چراغ ۹۸ در بخش دانشگر مروج علم معرفی کنیم.

● در بخش یک عمر ترویج علم هیئت داوران



جایزه چراغ مفتخر است از مردی تقدیر کند که سال‌هاست عموم مردم را حیران شگفتی‌های طبیعت و حیات وحش سیاره زمین کرده است. او با بیان جذاب و دقیق خود نه تنها مفاهیم طبیعت که علوم زیستی و به‌خصوص دنیای شگفت‌انگیز پرندگان را به میان مردم آورده است و از هر فرصت و هر ابزاری برای جلب توجه عموم نسبت به حفظ سیاره زمین بهره برده است. دکتر اسماعیل کهرم چهره برجسته و استثنائی در ترویج علم ایران است که با افتخار جایزه چراغ ۹۸ به پاس یک عمر تلاش بی‌پوسته، دقیق، قرائیر و مؤثر در راه ترویج علم به ایشان اهدا می‌شود.

● در بخش مروج علم سال هیئت داوران جایزه



چراغ، با دشواری و بحث فراوان روبه‌رو بود. انتخاب یک برگزیده از میان تعداد قابل توجهی از فعالان ترویج علم جدا سخت است. در نهایت هیئت داوران با بهترین آرزوها جایزه «مروج علم سال» را به جناب آقای محمد علیزاده تقدیم می‌کند؛ مردی سخت‌کوش که سال‌هاست با برگزاری نمایش‌های علم در گوشه و کنار ایران تصویری متفاوت، جذاب و شوق‌انگیز از فیزیک تقدیم مردم کرده است.

این جوایز در هفتمین روز زمستان در میهمانی شب چراغ جوایز، تقدیم برگزیدگان خواهد شد. جایزه چراغ که با شعار «اینجا چراغی روشن است» از سال ۹۵ آغاز به فعالیت کرده است، بر این باور است: «علم ایران نیازمند مراقبت است و ترویج علم ایران نیازمند حمایت و تشویقی مؤثرتر. با وجود فعالیت‌هایی که در سال‌های اخیر در فضای ترویج علم ایران اتفاق افتاده است، باید همه آنهایی که در این راه گام برداشته‌اند سپاس گوئیم، اما این مسیر چنان مهم است که هر قدر بر منابع روشنی‌بخش افزوده شود، باز هم کم است.»

شرق روزنامه

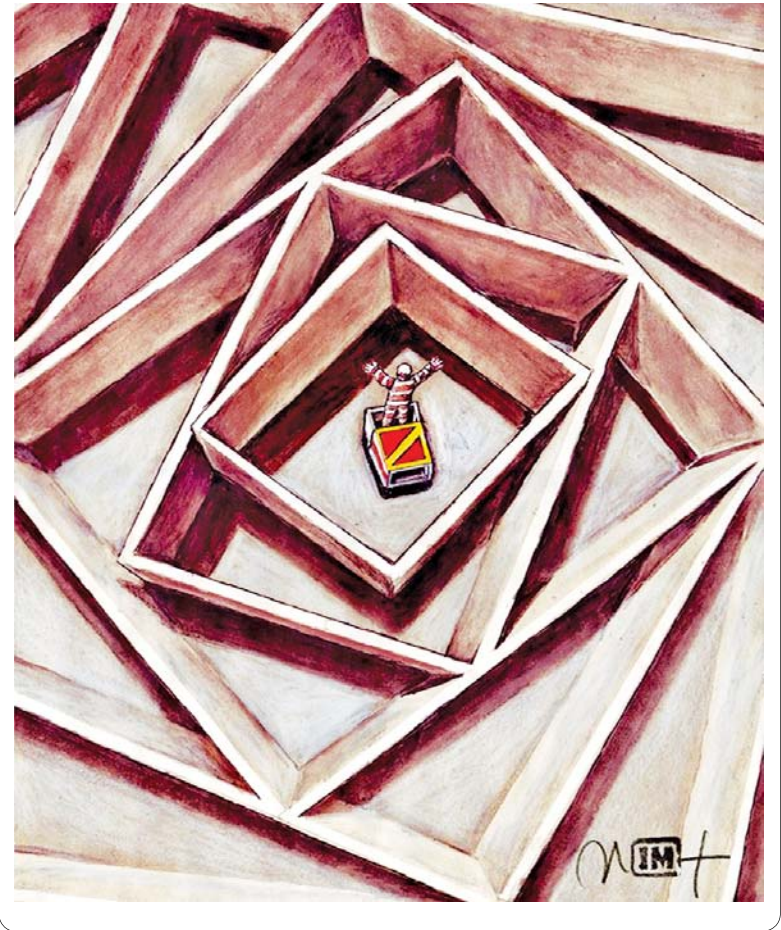
www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۲ دی ۱۳۹۸ • ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۶۰۴ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۷:۱۶ • اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنفرها

کارتون خواب

میهایی ایگنات



دغدغه‌های یک آموزگار

لیوان مهاجرت خیلی خیلی خالی شده است!



محمدرضا نیک‌نژاد

چندروزی بود که ذهنم درگیر مهاجرت یکی از دانش‌آموزانم بود؛ درس خوان، بسادب، با خانواده‌ای تحصیل‌کرده و بافرهنگ. از مهاجرتش که باخبر شدم، پرسش همیشگی به سراغم آمد: چرا مهاجرت؟ با این پیش‌زمینه وارد کلاس شدم. دیدم گفت‌وگو درباره برنامه ورزشی در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای داغ است؛ برنامه‌ای که گرداننده اصلی و مجری‌اش از مجریان پرتعداد و تازه‌مهاجرت‌کرده صدا و سیماست. یکی از بهجه‌ها درباره کراوات مجری می‌گفت و دیگری درباره همکار خانمش در برنامه و دیگری از زمان بخشش ایراد می‌گرفت و آن یکی از کیفیتش با دیدن من با ناهماهنگی کامل از جا برخاسته و نشستند. یکی از ته کلاس بسا صدایی بلندتر از حد معمول پرسید: آقای نظر شما چیست؟ گفتم: جدای از کم و کیف برنامه، چندسالی است که شاهد مهاجرت‌های فراوانی هستم اما هنوز به نتیجه نرسیده‌ام که ماندن بهتر است یا رفتن! پرسیدم: دیدگاه شما در این‌باره چیست؟ چندنفری وارد بحث شدند و هر کدام نظری دادند اما برآیند کلی و بسیار پرمعناي دیدگاه‌های این جوانان ۱۶- ۱۷ساله، رفتن بود و دستیابی به زندگی کامیاب، مرفه و شاد آن‌ور آب و فرار از گرفتاری‌های کنونی و آینده کشور و با چند ضربه روی میز بهجه‌ها را به‌سوی درس کشاندم و آموزش را آغاز کردم. با همین درگیری ذهنی به اتاق معلممان آمدم. یکی از همکاران گفت: چرا کلاست بیش از حد معمول شلوغ بود؟ گفتم چند دقیقه نخست کلاس را با بهجه‌ها درباره مهاجرت به کپ‌وگفت پرداختیم. همکار دیگری که در چند



مرور ۲۰۱۹

زورگویی آشکار ترامپ



لطف‌الله میثمی

مهم‌ترین اتفاق در چند سال اخیر پس از پیروزی در برجام از جانب ملت ما همانا خروج ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا از برجام است که در این یکی، دو سال عواقب خود را داشته است. با آنکه برجام برای ایران یک نقطه عطف به لحاظ بین‌المللی بود که بخواهد با ملت‌های جهان وارد تعامل شود و خواهران روابط سازنده باشد، متأسفانه از آن سو، ترامپ با این خروج خیلی آشکار نشان می‌دهد که خواهان جنگ است و با تحمیل تحریم‌های روزافزون و فشارهایی که بر کشور ما وارد می‌کند، به نظرم این هم نقطه تاریکی برای کشور آمریکاست که خیلی آشکار آنچه هست را بر کل دنیا تحمیل می‌کند چون پیش از این به دنبال پنهان‌کاری بود که خود را میرا از خطاها و زورگویی‌ها نشان دهد اما این روزها آشکارا هر چه در توان دارد، با زبان زور سیاست‌های خود را بر کشور ما تحمیل می‌کند بی‌آنکه بخواهد طبق روال دیپلماتیک مسیر برجام را طی کند.

هر روز هم بر میزان فشارها افزوده می‌شود. او همچنین توانسته برخی از کشورها را با خود همسو کند که تا می‌توانند ایران را تحت این فشارهای غیرعادی قرار دهند و آشکارا هم اعلام کرده‌اند که می‌خواهند با این فشارها نارضایتی در مردم ایران ایجاد و آنها را وادار



قصه‌های شهر

هر کسی کار خودش، بار خودش



گیتی صفیرزاده

اینکه من درست همان سالی به دنیا آمدم که قدیمی‌ترین نشریه طنز ایران تعطیل شد، شاید یک معنایی داشته باشد. منظوم نشریه محبوب توفیق است که بعد از ۵۰ سال دیگر منتشر نشد یا به عبارت بهتر در سال ۱۳۵۰ جلوی انتشارش را گرفتند. شاید یک معنای این هم‌زمانی این بود که ۳۰ سال بعد وقتی نشریه گل‌آقا دیگر منتشر نشد و سال‌های بعدش دیدم که چه بار عظیمی از مجلات و خاطرات و یادگاریا به دوش بازماندگان افتاد، بهتر بتوانم واقعه را درک کنم. حقیقت این است که بعضی چیزها مثل میراث ملی می‌شوند، مثل بعضی نشریات، اما این میراث ملی است که هیچ مسئولی برای حفظ آن تلاشی نمی‌کند، وراث مجبورند یک‌تنه سال‌ها انبوهی از کاغذ و دستخط و نشریه و میز و صندلی را به دوش بکشند و وای به حال اینکه یک روز خسته بشوند و بخوانند چهارپایه‌ای



را دم در بگذارند، داد و فغان همان بزرگواران بلند می‌شود که چه کردید با این چهارپایه‌ای که فقط مال شما نبود و بخشی از خاطرات ما بود و شما به عارفک ما بود و بخشی از دلمان را درونش جا گذاشته بودیم و ولسفا بر شما که قدر این میراث را ندانستید و این‌گونه سهل‌انگاران به آن برخورد کردید.

طنز تلخ ایین جملات مرا همه کسانی درک می‌کنند که از خوب یا بد روزگار وارث نام یا نشان بزرگی شده‌اند. برای همین وقتی هفته گذشته به مراسم اهدای دوره کامل نشریات و برخی یادگاریا نشریه توفیق به مرکز بزرگ دایره‌المعارف اسلامی دعوت شدم، آه از نهادم درآمد که چه گذشته بر توفیقی‌ها که ۵۰ سال این‌همه را بر دوش کشیده‌اند و لابد حالا به دلایل

این‌همه را به دوش کشیده‌اند و لابد حالا به دلایل

این‌همه را به دوش کشیده‌اند و لابد حالا به دلایل

کم‌رنگی مذهب در جشن‌های کریسمس

گالوپ در نظرسنجی‌ای که همین هفته انجام داده، درباره نحوه برگزاری جشن کریسمس به این تحلیل رسیده است که اکثر آمریکایی‌ها فارغ از جنبه‌های مذهبی، جشن کریسمس را برگزار می‌کنند. به گزارش این پایگاه نظرسنجی، هفته آینده ۹۳ درصد آمریکایی‌ها کریسمس را جشن می‌گیرند. با این حال، نحوه نگارش خانواده‌ها به این جشن متفاوت خواهد بود. در حالی که تولد حضرت عیسی مسیح یک جنبه اصلی کریسمس برای تمرین مسیحیان است، بسیاری از سنت‌های مرتبط با تعطیلات - ازجمله درخت کریسمس - ریشه در آیین‌های مذهبی مسیحی ندارند و تعداد فزاینده‌ای از آمریکایی‌ها جشن را فراتر از مذهب برگزار می‌کنند.

نظرسنجی گالوپ در دسامبر نشان می‌دهد درصد کسانی که نحوه برگزاری جشن کریسمس

آکادمی

درانتظار فردای دور



بابک زمانی

نورولوزیست

● وقتی که برگه پاتولوژی عضله را تا به آخر خواندم، سر بلند کردم و کوشیدم با ملایم‌ترین لحن آنچه را که او حدس زده بود و در اعماق وجودش از آن اطلاع داشت، به‌طور قطع و یقین به اطلاع او برسانم. دختر زیبا - به غایت زیبا- مبتلا به یک بیماری عضلانی موروثی است که درحال‌حاضر درمانی ندارد. او دیگر قادر نخواهد بود بدون کمک از جا برخیزد و نه‌تنها این، بلکه در آینده ضعف عضلانی فزاینده‌ای خواهد داشت و ممکن است کار به اختلال تنفس و بلع هم بکشد. فرودان اندوهی بزرگ که محرکش قطره اشکی بر صورت سیاه‌چرده و رنج‌دیده آن پدر بود، پشت نقاب حرفه‌ای و بی‌حالت، کار دشواری بود که در نهایت مرتکب شدم. مرد که معلوم بود زانوهایش سست شده، روی صندلی رها شد؛ زانوهایی که معلوم بود سال‌ها سنگین‌ترین بارها را بر کول مرد تحمل کرده، حالا حتی طاقت جسمش را هم نداشت.

دوستی که از نزدیک شاهد ماجرا بود، خود را به من رساند و در کوشش نجوا کرد: «میدونی از کجا اومدن؟ با این اوضاع‌واحوال و با این‌همه مشکلات دیگه حالا بی‌خیال...» مهرشهر را می‌گفت. گفتم: «می‌دانم، تازه از اونجایی که تو فکر می‌کنی نیومدن، از چندین کیلومتر دورتر از اونجا اومدن.»

وقتی نرخ جان، سکه یک پول می‌شود، یکی از عواقبش هم این است که رنج و آلام بشر از چشم دیگران می‌افتد و رنگ می‌بازد، آن هم درحالی‌که همچنان خود بیمار را آزار می‌دهند و خواب از چشم او می‌ربایند و اشک در چشم پدر و مادر و خانواده و ... می‌اندازند. این هم یکی از تأثیرات دور اما عمیق بحران‌های اجتماعی است.

گاهی بیمارشدن و رنجوری همدرد نمی‌یابد و بدتر از همه آنکه کاربه‌دستان هم کمبودها را به واسطه بحران نادیده می‌گیرند، تو هم تردید می‌کنی در خود که به چه کاری و به چه دلخوشی؟ از یاد نبرده‌ایم اتاق عمل‌هایی را در جنگ که پر شدند از خاک و انفجار، بخش‌های اعصابی که خوابگاه مجروحان شدند و بیمار شیدا (مانیا)یی که رها شده در خرمشهر در جشن خمرسه‌خسها و بمباران، آن‌قدر پایکوبی کرد تا از پای درآمد!

اما زندگی ادامه یافت با تمام دردها و رنج‌ها، با تمام پستی‌ها و بلندی‌ها، درد تن آن‌قدر پایید تا توانست نرم‌نرم از زیر درد شهر بیرون بیاید، خود را بنمایاند و مرهمی بیابد.

لنگ‌لنگان قدم برداشتیم. آخر حتی به فراست درمان افتادگان و ناتوانان و بیماران سکنه‌ای هم افتادیم؛ چیزی که به دلایل پیش‌گفته از تمام دنیا سال‌ها عقب مانده بودیم و هنوز هم فرسنگ‌ها عقیم. باز هم زندگی ادامه خواهد یافت، زندگی محکومیتی است نه همواره شاد.

تنها، سنگین‌ترین بار، بار سنگین کار معمول روزانه است که می‌تواند بر خشونت و بی‌خردی غالب آید. به‌علاوه در سیاه‌ترین روز هم همه رنج را باید شنید و درمان کرد، ولو در زم‌ن‌ترین و لاعلاج‌ترین شکست، ولو با امکانات موجود. تنها از این طریق است که می‌توان بهای ذره‌ذره جان را به آن بازگرداند.

تمام افکار لحظه‌ای بیش طول نکشید. سر برگرداندم و مستقیم در چشمان پدر نگریستم. لبخند زدم و تردید نکردم: جملات پشت‌سرهم سرازیر شدند؛ جملاتی حاکی از امید از کارهای زیادی که می‌توان برای دختر جوان انجام داد؛ از کارهای مختلف توانبخشی گرفته تا پشتیبانی روحی- روانی و البته بررسی ژنتیک. درست است دختر را نباید از هیچ چیزی محروم کرد شاید نوع دقیق آن بیماری از گروه بیماری‌های با امکانات درمانی جدید با بهایی سرسام‌آور باشد یا ممکن است فردای دور با نزدیک درمانش پیدا شود. خدا را چه دیدی!

دیگران

کرد. در نمودار نقش دین در جشن‌های کریسمس بزرگ‌ترین وجه پیش‌بینی‌کننده برای تشخیص میزان «بندداری» کریسمس، «ایدئولوژی» یا همان دیدگاه سیاسی است؛ کسانی که خود را به عنوان محافظه‌کار معرفی می‌کنند، تقریباً سه برابر لیبرال‌ها معتقدند جشن‌های کریسمس را شایدها مذهبی می‌دانند و برگزار می‌کنند. حدود نیمی از افراد ۱۸ تا ۲۹ساله جشن‌های کریسمس خود را «تا حدودی مذهبی» توصیف می‌کنند. در حالی که ۷۲ درصد افراد ۵۰ تا ۶۴ساله و ۷۹ درصد از افراد ۶۵ساله و بیشتر، این حس را درباره نحوه برگزاری کریسمس دارند. هر چند به طور کلی، نحوه برگزاری کریسمس از سال ۲۰۰۵ به طور چشم‌گیری تغییر نکرده است. با این حال، مؤلفه مذهب به‌ویژه میان جوان‌ترها و لیبرال‌های آمریکایی کم‌رنگ شده است. در حالی که کریسمس از سوی اکثر آمریکایی‌های غیرمسیحی نیز جشن گرفته می‌شود.